نوید

«فوق العاده»

(وابسته به حزب تودهٔ ایران) سال سوم، شمارهٔ ۳۷، یکشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۵۷

اجساد شهدای شیراز را شبانه به دریاچهٔ نمک ریختند و شهدای اصفهان را پنهانی به خاک سپردند!

صدها آزادیخواه در شیراز و اصفهان قتل عام شدند

رژیم جنایتکار شاه در سه روز گذشته خون صدها آزادیخواه را در شهرهای شیراز و اصفهان به خاک ریخت. در حالی که آمار شهدای شیراز بیش از ۶۰ نفر و شهدای اصفهان بیش از ۲۰۰ نفر است رژیم ریاکار در تهران با وقاحت کشتارخانه ای صدها تظاهرات این دو شهر را تنها ۷ نفر اعلام کرده است. آن ها که شهدای خلق را می دزدند و این گلگون کفنان را در قبرهای دروغ و حافظ دفن می کنند، «تنها خود را فریب می دهند» چرا که در صدای حق و خون شهید نیرو و بیانی وجود دارد که از خاموشی های گورستان می گذرد و در گلوی تشنگان حق آزادی و عدالت به فریاد می شود.

نخستین گزارش های خبرنگاران نیز از شیراز و اصفهان تعداد مجروحین و مقتولین را بسیار بیشتر از ۱۰۰۰ نفر اعلام می کند. گزارش خبرنگاران ما از دیگر نقاط کشور حاکی از گسترش تظاهرات و طغیان خشم آمیز مردم در نقاط مختلف تهران و شهرهای قزوین، اردبیل، تاکستان، ارسنجان، جهرم، کرمانشاه، مشهد، قم ... و زد و خوردهای خیابانی پیرامون اعتصاب های دسته جمعی در این شهرها است. اما این اخبار در فضای بازسیاسی مرعوب شاه به روزنامه ها و وسایل ارتباط جمعی راه ندارد و یا دقت از انظار عمومی پنهان نگاه داشته می شود. شاه خونریز جنایت تازه ای از آزادیکشی خود به خود را تصویر می کند. او برای ساده لوح ترین افراد و خام ترین اذهان تردیدی باقی نگذاشته که جز دروغ و شعبده و رنگ و ریا چیزی در چنته ندارد و تنها سرنیزه ای که او برای ملت دارد، گلوله گرم، شکنجه، زندان و رنج و فقر و محنت است. این حقیقت که در ۶ ماه گذشته هزاران نفر در تبریز و قم و مشهد و یزد و جهرم و شیراز و اصفهان و تهران و تاکستان و قزوین و ده ها شهر دیگر تنها به جرم آزادیخواهی و نفرت از رژیم استبداد سلطنتی به خاک و خون کشیده شده اند، مؤید این واقعیت است که تا وقتی کابوس شاه و رژیم سرسپرده و آدمکش بر میهن ماست، اوضاع ناسالمی می کند. «شهر مایه شهادتگاه بزرگ است و هر ذره از خون ها و نعمت های وطن دشت خونریزی است در دست جلاد که با آن قلب مردم را نشانه گرفته است.

قتل عام در شیراز

تظاهرات گسترده و پرشکوه مردم در شیراز که از روز پنجشنبه آغاز شده بود، روز پنجشنبه ۱۹ مرداد ماه به اوج پرخروشی رسید. تظاهرات از مسجد نو در خیابان حضرتی و قلعه شاه چراغ آغاز شد. این تظاهرات مسالمت آمیز که نفرت از فقر و استبداد و خفقان به حق آزادی چون شعله ای بر جبین آن می تابید، با یورش بیرحمانه پلیس روبرو شد.

گروهی از تظاهرکنندگان با آوازهای اهلک آن پلیس حلب نشستند، اما گروهی دیگر با مشت ها فیگر کرده به کارد های مسلح حمله ور شدند. تنی چند از مردم که به درون مسجد نو عقب رانده شده بودند، با شلیک گلوله های پلیس به خون غلتیدند. جنازه های خون آلود روی دست های مردم بلند شد و پلیس رگبار مسلسل را به روی کسانی که جنازه شهید را به دوش کشیده بودند، گشود. بیش از ۵ نفر دیگر با اسلحه گرم دروغین کشته شدند. اما خون آن ها شعله و صاعقه شد و تا کیان هزاران تظاهرکننده با صدای مهیب پاشکوهی فریاد زدند:

«ای مبارز بپاخیز ... برادرت کشته شد ...»

و برادران میهنپرست جوانان به این نعره خشم و نفرت پاسخ دادند:

«شهادت ... شهادت آرزوست ...»

و جنگ تن به تن مردم دست خالی با آوازهای وحشی با سرنیزه های تشنه به خون آغاز شد. این نبرد نابرابر که از ساعت ۲ بعد از ظهر شروع شده بود، در سطح وحشی صحن شاه چراغ تا ۵ ساعت ادامه یافت. مردم به خاک می افتادند. صحن شاه چراغ غرق در خون و جنازه شد. دو بار به ریاست چوب تند و سرزنده گاز اشک آور در فضای پر صحن حرم پیچید. فریاد خشم پاسخ دادند

اعزام نیروهای ارتش بشهرستانها

صبح شنبه گذشته نزدیک به ۸۰۰ نفر از گروهان‌های هنگ ژاندارمری از تهران به شهرهای قم، مشهد و اراک فرستاده شدند. به نیروهای اعزامی گفته شد که حداقل تا یک ماه بازنخواهند گشت. طبق اطلاعات واصله نیروهای اعزامی با مسلح کامل جنگی و مجهز به انواع سلاح ها به این شهرها فرستاده شده‌اند.

اطلاعات رسیده همچنین نشان می‌دهد که نیروهای اعزامی بعد از رسیدن به شهرهای یاد شده، در اختیار فرماندهان نظامی گذاشته می‌شوند.

کماندوهای پلیس و ارتش با شدت تمام بقایای اعتراضی مردم را به خون ورنگ کشانده بودند. به سرعت جنازه ها و مجروحین را از خیابان ها جمع کردند و اکثر کشتگان را پنهانی به خاک سپردند. مردم عزای عمومی اعلام کردند. بازار و اکثر مغازه ها از صبح شنبه (دیروز) به فرمان حرکت در این عزای عمومی تعطیل کردند.

خبرنگار نوید از اصفهان گزارش می‌دهد:

"شهر کلی از فرط خشم بخش کرده است. امامت حاضر و گره کرده است. مردم در جمعه‌وجوی نعش شهید او در زیر باتون مجروحین و دستگیر شدگان هستند. در زیر سایهٔ تانک ها و زره‌پوش ها و زیر برق سرنیزه ها و لوله تفنگ ها، اصفهان شهر کاشی‌های آبی مشهور تاریخ و زیبائی به شهری اشغال شده مبدل شده است، شهری که شاه آن را بالجبار به مجروح و سوگوار کرده است."

قیام حماسه آمیز شیراز و اصفهان در کاهش نتایج وخیمی که در بهار جدید جنبش خلق های ایران به بار آورده، نقش مؤثر حائز اهمیت بوده است که از یک سو شاهی خشم و نیروی کین خود را نتیجه کاهش اصلی جرأت و خونسردی شاه و دربار کرد و از سوی دیگر فیلم در خون وزید. دست به سوی ارتشیان معمار که زیر تأثیر تلخیص امریکن ماتور سرگیجه دیده بودند دراز کرد. خبرنگار نوید در گزارش خود تصریح کرده است که بارها خط هرکنندگان شتاب به سربازان و افسران ارتش فریاد زدند:

سربازان، جای شما در مقابل ما نیست، در کنار ماست...

و در این ندا سحر و نیرنگی بود که هر وجدان بیدار خدا را بیدار می‌کرد. تنها هرکنندگان که با خون خود حقانیت آرمان ها و آرزوهای خود را به اثبات می‌رساند، به نیروهای خلق بسا ارتشی که جزئی از آنست اقرار می‌کرد.

مگر آنچه بر مردم گذشت و آن چه می‌خواست؟ آیا باسخ جنین دعائی کافیست؟ سلحشور رادر در خون تپنده اصفهان و شیراز در زیر باران مرگ، نشسته خون آلود خود را به چهره افسران و سربازان می‌پاشید:

سربازان، دشمن واقعی کیست؟ شما را ای از دشمنانیم، که ایران وطن شماییم. اینان ها که شما را برای ویران ما فرستاده اند، خود میهن را در دست بسته به ده ها هزار کشتار، دستگیر و شکنجه‌گاه سپرده‌اند. دشمن کیست، ما را در آن؟

ارتشی که همواره پاسدار سنت های مردمی و انقلابی بوده، ارتشی که پسران ما سیاست ها و رویه ها، سیستم‌ها و حکمت جوهارا در دامن خود پرورده، ارتشی که صدها ستاره و سردار آن را بسیار ان آفریده اند، پدر زندان افکنده به گور ساخته اند پدر بیشتر شهدا شکنجه گاه ها سلاخی کرده اند، مگر نمی‌داند این صدای خلقی را که صدای وجدان اوست نشنود.

مردم در اصفهان و شیراز مانند مردم همه شهرهای دیگر مانند تمامی مردم غیور، در برابر گله های زندان بزرگ آریامهری راه کرد اگر در وطن ما کشیده شده، مبارزه و جنگ بودند این می‌گفتند. همچو همه به یک نقطه اشاره می‌کنند: "شاه"... و این همان واقعیتی است که شاه باهمه بی‌اعتمادی ای در درک حقایق و باهمه تمامی و انکارش، حقیقت گذشته در صاحبه با خبرنگاران خارجی ناگزیر اعتراف به آن شد:

"هدف همهٔ تظاهرات و شورش های اخیر من هستم..."

ایشان غرانند چگونه می‌توانند خواست و آرزوی سوزان و خونین یک ملت را که چنین روشن و صریح پیش‌روی آنهاست نادیده انگارند؟

خون های ریزی که در اصفهان و شیراز به خاک ریخت بار دیگر ثابت کرد که بین مردم آزادیخواه و میهن‌پرست ایران و رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه هیچ مصالحه ای ممکن نیست. سرکوب وحشیانه مردمی های دلاورانه و خونین مردم در سراسر کشور و سالروز پیمان وعده های شاه را در پیرامون به اصطلاح "نشاط و بازسازی و گسترش آزادی ها" به وضوح آشکار ساخت. خلق رزمنده با خون خود نشان داد که شعار ب این دیکتاتوری های مزدوران را نمی‌خورد و تا قبل به پیروزی نهایی و سرنگون ساختن کامل رژیم ضد خلقی شاه از پای نخواهد نشست.

خون در هم آمیخته شهیدان پیام آور اتحاد ماست. باید یکی شویم. این همان پیمان خلق، اساسی‌ترین شرط کامیابی بسیار شد است. اکنون است. به ندای زندگی خلق متحد به خون تپنده پاسخ گوئیم: در یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری متحد شویم، جنبش دموکراتیک خلق را سازمان دهیم و در راه سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه رهبری کنیم. این حاصل ترین وظیفهٔ همه نیروها، گروه ها، سازمان ها و احزاب ملی، میهن پرست و آزادیخواه است. این وظیفه ای است که مردم بر عهده ما گذاشته‌اند.

اعتصاب پیروزمند کارگران ماشین سازی تبریز

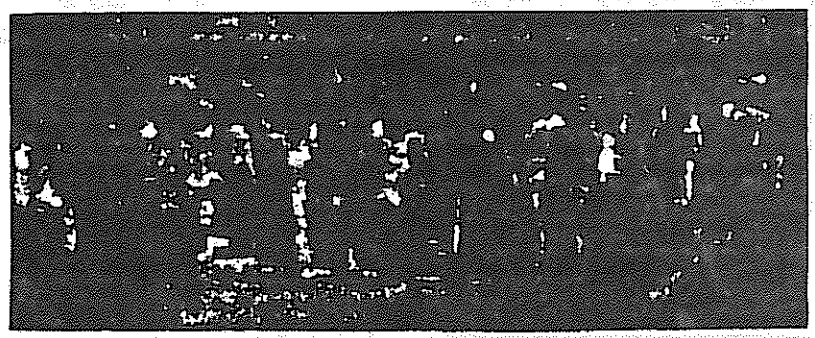

در هزار کارگر ماشین سازی تبریز با یک اعتصاب برق روزهای یافته موفق شدند بخشی از حقوق به یغمارفته شان را از صاحبکاران درآورند. این اعتصاب که یک هفته ادامه داشت سرانجام پنجشنبه گذشته پس از بدست آمدن خواست ها خاتمه یافت. کارگران اعتصابی از طرف مقامات دولتی با امان یافتند.

یکی از کارگران اعتصابی جزئیات این اعتصاب را برای چاپ در نوید این چنین گزارش کرده است:

هفته ها قبل کارگران ماشین‌سازی تبریز برای اعتراض به ادامه اخراج حقوق شان دست از کار کشیدند. همزمان با این اعتصاب مهندسان و سایر کارکنان کارخانه نیز به عنوان پشتیبانی از اعتصاب و اعتراض کارگران دست از کار کشیدند و به صف آنها پیوستند.

این اعتصاب هفته به روز ادامه داشت تا آن که کارفرما صریحاً اعلام داشت درخواست های کارگران را می‌پذیرد و به روند اخراج حقوق ها پرداخت می‌شود.

وعده کارفرما در همان حدود باقی ماند و مراجعات مکرر کارگران برای درخواست عملی کردن این وعده به جائی نرسید.

کارگران که از وعده های سرخرمن کارفرما بستانکار به جان آمده بودند تصمیم گرفتند بار دیگر دست از کار بکشند و یک بار دیگر ثابت کنند که اگر نیروی کار آنها باشد هیچ کارخانه ای نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

کارگران اعتصابی که این بار تصمیم شان با تهدید دو هزار نفر بود قبل از کارفرما برای مورد اخراج حقوق مطرح شده بودند تصمیم گرفتند بار دیگر دست از کار بکشند و سایر واحدها را نیز دعوت کردند.

در نخستین روز اعتصاب کارگران صبح ساعت ۹ در یک ساعت مشغول دست از کار کشیدند و در محوطه کارخانه جمع شدند. اعتصاب و اجتماع در محوطه کارخانه تا صبح پنجشنبه که در کارخانه را به روی کارگران بستند ادامه یافت. در خیابان روبروی کارگران در محوطه کارخانه شعارهای ضدی می‌دادند.

از صبح پنجشنبه ۱۹ مرداد نیروهای انتظامی کارخانه را در محاصره گرفتند و از ورود کارگران به محوطه کارخانه جلوگیری کردند. تلاش کارگران برای ورود به کارخانه بی‌نتیجه ماند. در نتیجه تصمیم گرفتند در میدان کارگر تبریز جمع شوند و خواست هایشان را به اطلاع مردم برسانند. این اجتماع با استقبال مردم روبرو شد و به همین دلیل قبل از آن که مردم به کارگران اعتصابی بپیوندند مأموران به کارگران حمله کردند. آنها را متفرق کنند. اما این هجوم نیروهای ضد شعب کارگران را تلافی کند و کارگران در حالی که فریاد می‌کشیدند: "ما حقمان را می‌خواهیم" با گلوله‌های شاه به مقابله برخاستند. همین باید اوری بیکارچگی باعث شد تا استادکاران آن را پایان یافته کارگران اعتصابی وارد مذاکره شوند. در همین مذاکره با تمام خواست ها موافقت شده کارگران موافقت شد و نمایندگان کارگران با شعار پیروزی به میان برادران اعتصابی خود بازگشتند.

ماشین‌سازی کارگران زیادهٔ ماشین‌سازی تبریز را در این نبرد اعتصابی شورانگیز که در نتیجه تشکل پیگیری و پایداری به دست آمد به آنان ارزه دل شاد باشی می‌گوئیم و پیروزی هرچه بیشتر آنها و برادران طبقاتی شان را در سایر واحدهای کار در مرحلهٔ نبرد های وسیع در آینده آرزومندیم.

گوشه‌ای از جنایات رژیم

در اواخر تیرماه گذشته در ده حمدآباد از توابع شهرستان رفسنجان که در ۵۰ کیلومتری شهر واقع است بدنبال جریان سخنرانی درون او وعاظ آزادیخواه به نام های "کیاسی" و "عدس" اجتماع روستائیان که حتی از شمال پنجاه کیلومتری برای شنیدن سخنان انشا گرانه روحانیون مذکور گرد آمده بودند با هجوم ۲۷ ژاندارم که سوار بر کامیون و یک جیپ ارتشی برای در هم کوبیدن اجتماع مسالمت آمیز مردم روستا آمده بودند روبرو می‌شود. ژاندارم ها به دستور درجه دار فرمانده خود به ضرب و شتم مردم می‌پردازند و چند تن را دستگیر کرده سوار کامیون میکنند. یکی از روستائیان که می‌گوشد ژاندارم هاراز این کار باز دارد مورد ضربات وحشیانه قرار می‌گیرد و او را نیز به داخل کامیون می‌اندازند. در این هنگام همسر وی با لحن اعتراض خود را بلند می‌کند و سایرین را به مقابله و دفاع فرا می‌خواند ولی ژاندارم ها او را نیز کتک می‌زنند و دستگیر می‌کنند. اما دیگر خشم روستائیان شعله ور می‌شود و ناگهان بر گلهٔ ژاندارم‌ها هجوم می‌برند. ژاندارم‌ها به قصد فرار سوار بر خودروهای خود می‌شوند و حمله ای فرار می‌کنند. ولی صدها تن از مردم روستاهای دیگر با شنیدن خبر دیاجم سگ های پاسدار استبداد به شتاب خود را به ده مذکور رسانده و بدنبال راه را بسته می‌بینند. درجه دار فرمانده پاسگاه از ترس به خانه خود مالک ده فرار می‌کند اما روستائیان او را دنبال کرده به چنگ می‌آورند و حسابی‌راک دستش می‌گذارند. سایر ژاندارم ها از مردم طلب بخشایش می‌کنند و التماس می‌کنند که آن ها هم زحمتکش هستند و تحت فشار فرماندهان به چنین اعمال ضد مردمی دست زده اند. روستائیان به ژاندارم ها قدغن می‌دهند و آن ها را به محل کار خود باز می‌گردانند. فردای آن روز بیش از صد سرباز سوار بر چند کامیون ارتشی به ده هجوم می‌آورند. مردها ی ده موفق می‌شوند به موقع از ده خارج شوند. اما سربازان به دستور فرماندهان خود به زنان و کودکان هجوم می‌برند و آن ها را وحشیانه کتک می‌زنند و چند تن از زنان و کودکان و پیرمردان را دستگیر کرده و روانه زندان رفسنجان می‌کنند و در زندان نیز آن‌ها را شکنجه می‌کنند. از سرنوشت این ده خبری در دست نیست. گفته می‌شود که یکی از پیرمردان روستائی به نام "حاج حسن کشاورزی" در اثر ضربات وارده در زندان تعادل روانی خود را که کلی از دست داده است.

چنین سناریوئی از وحشیانه جنایات رژیم مدعی آزادی و دموکراسی با اجتماع روستائیان آزادیخواه!

اعمال فشار به قضات شرافتمند

وزیر دادگستری به اشاره شاه و با استفاده از "نشای بساز" اختیاری دستور لغو مزایا و فوق العاده شغل حقوق مستشارشعبه دوم دادگاه جنایی مازندران را صادر کرده است. در این دادگاه ۲۴ تن از متظاهرکنندگان را بازپرسی که سازمان برای آن‌ها ساخته بود اخذ بود به محاکمه کشید. استشاران و قضات دادگاه آنها را بی گناه تشخیص دادند. به دنبال همین رأی وزیر دادگستری دستور لغو مزایا و فوق العاده شغل مستشاران را صادر کرد. استشاران مورد خشم قرارگرفته دادگستری مازندران را به عنوان اخراج دست از کار کشیدند و سایر قضات دادگستری مازندران نیز به آنها پیوستند. آخرین اخبار رسیده حاکی است که وزیر دادگستری بیرازین مکن العطر بهادر قضات دادگستری مازندران حقب تعلیق کرده و فعلاً دستور خود را پس گرفته است. به گفته یکی از وکلای انجمن حقوقدانان ایران دادگاه شعبه دوم دادگاه جنایی مازندران بحکم حدیق تکلیفی به این دلیل که قبل از تشکیل دادگاه مربوط به محاکمه متظاهرکنندگان گفته بود کیفرخواست مسئول بررسی این پرونده بود و قبل خواست دادستان رابه کلی بی‌اعتبار می‌گرفتم به استان سیستان و بلوچستان تبعید شده است.

متحد شویم و رژیم استبدادی شاه را سرنگون کنیم!

www.iran-archive.com